علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیستم، شمارهٔ ۷۹ «ویژهٔ پژوهش های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۲، ص ۴۳-۶۰

شیوه‌های ارزیابی روایات تفسیری در التبیان فی تفسیر القرآن *

دکتر سمیه خلیلی آشتیانی[۱]

چکیده

بخشی از میراث حدیثی به روایات تفسیری اختصاص دارد و از نگارش متون اولیه تفسیری تا به امروز به عنوان یکی از منابع مفسران به شمار می‌رود. در طول زمان میزان بهره‌گیری مفسران از روایات با توجه به روش مفسر و نگاه او نسبت به حجیّت روایات تفسیری یکسان نبوده است. از تفاسیر اجتهادی بنامی که مؤثر بر تفاسیر پس از خود نیز هست، التبیان فی تفسیر القرآن اثر شیخ طوسی است، او به کثرت از روایات تفسیری در تبیین آیات بهره جسته است و این بهره‌گیری همراه با ارزیابی سندی و متنی روایات است. او در بررسی سندی غیر از تقسیم بندی رایج احادیث توسط قدما، دسته بندی‌های دیگری را نیز عرضه می‌کند و در بررسی سندی به نقد راوی هم می‌پردازد. وی در بررسی متنی از عرضهٔ روایات به قرآن کریم و سنّت، بررسی عقلی و اجماع مفسران استفاده کرده است. توجه به اسرائیلیات و نقد و بررسی آنها نیز از نکات قابل توجه در بازکاوی روایات تفسیری در التبیان است. او همچون کتب فقهی اش به روایات متعارض توجه داشته و تعارض بین آنها را با استفاده از ترجیح، جمع و تخییر رفع کرده است.

کلید واژه‌ها: شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، روایات تفسیری، ارزیابی سندی و متنی، اسرائیلیات

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۲؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۸.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران smh.khalili@gmail.com

مقدمه

یکی از منابع اولیه و مهم که مفسر در تفسیر آیات قرآن کریم از آن بهره می‌گیرد، روایات تفسیری است. بهره برداریهای متعددی از این دسته روایات برای فهم بهتر آیات قرآن کریم در طول تاریخ تفسیر صورت پذیرفته است. هر چند در بسامد روایات تفسیری کوششی تام و دقیق صورت نگرفته؛ اما آنچه مسلّم است با حجم عظیمی از روایات و روایت گونه‌ها در عرصهٔ تفسیر مواجه هستیم. آثار بسیاری با رویکرد تفسیر روایی در میان شیعیان و اهل سنت به وجود آمده است، که فرای اعتبار روایات موجود در این تفاسیر مورد اقبال واقع شده‌اند و محل رجوع مفسران بعد نیز قرار گرفته‌اند. در میان شیعیان استفاده از روایت و نگارش تفاسیر روایی تا قرن چهارم در اوج خود قرار دارد، اما از قرن چهارم پس از تفسیر عیاشی شاهد تغییر رویکرد شیعیان در نگارش تفاسیر هستیم که تفسیر اجتهادی جایگزین روش تفسیر روایی شد. البته تفاسیر دیگری با روش روایی در قرن پنجم در حوزهٔ تفسیر شیعی به نگارش درآمد همچون «النور المشتعل، من کتاب ما نزل من القرآن فی علی»، اثر احمد بن عبدالله معروف به ابونُعیم الاصفهانی، در میان اهل سنت هم شاهد تألیف «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» نگاشتهٔ عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی هستیم. (ذهبی، ۱۷۴/۱)

در تفاسیر اجتهادی نیز روایت در کنار دیگر منابع همچون آیات قرآن کریم، ادبیات عرب، تاریخ، اسباب النزول... ، مفسّر را در فهم آیات قرآن کریم یاری می‌کند، اما میزان استفادهٔ مفسران از این منبع به یک میزان نبوده است، در میان تفاسیر اجتهادی متقدم که الگوی تفاسیر پس از خود نیز هست، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن اثر شیخ طوسی است. در این تفسیر به گستردگی از روایات تفسیری استفاده شده است. شیخ طوسی بر این باور است که امکان تعبّد به خبر واحد در تفسیر و اصول اعتقادی وجود دارد، همچنانکه تعبّد در فروع دین و احکام نیز واقع شده است؛ او در مقدمه تفسیر التبیان روایات تفسیریِ ظنّ آور را صرفاً به عنوان مراد احتمالی آیه می‌پذیرد و می‌فرماید:

چنانچه روایات ظن آور باشد، نمی‌توان آن را تفسیر واقعی آیه به شمار آورد و به

عنوان شاهد بر کتاب خدا قرار داد و سزاوار است که توقف شود و تنها به عنوان مراد احتمالی آیه تلقّی گردد. (شیخ طوسی، ۸/۱)

وی از روایات تفسیری در چند محور بهره می‌گیرد، اما بیشترین استفاده دربارۀ دو دسته از آیات است؛ آنجا که آیه اجمال دارد و دیگری اگر الفاظ آیه ای بین دو یا چند معنا مشترک است، و هر یک از این احتمالات ممکن است صحیح باشد. در این قسم اگر روایتی از معصومان علیهم‌السلام باشد یکی از احتمالات بر طبق روایت برگزیده خواهد شد و الاّ صرفاً به ارائه احتمالات ممکنه اکتفا می‌شود. ولی اگر دلیلی بر اراده شدن یک معنا دلالت کند، می‌توان گفت که همان معنا مورد نظر آیه می‌باشد. (طوسی، ۵/۱-۶) او با این رویکرد به گستردگی از روایات در تفسیرش بهره گرفته است. مقصود از روایات تفسیری، روایاتی است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام در تبیین مفاد آیات، تبیین قصص و معنای واژه ها، تبیین اعراب آیات، تأیید و یا تقویت اقوال تفسیری، نقد اقوال تفسیری و یا نقد روایت با روایت، تبیین مباحث کلامی بهره جسته است.

آنچه در این میان به عنوان یک بحث مهم رخ می‌نماید، این است که آیا رویکرد او در استفادۀ از روایات تفسیری مانند مفسرانی همچون قمی و حویزی است، یعنی صرف بیان روایت ذیل آیه به اهداف فوق صورت پذیرفته است، یا داوری و به اصطلاح ارزیابی هم نسبت به روایات انجام داده است؟ شخصیت عقل گرای او که تحت تربیت مدرسۀ امامیه بغداد و با سالها شاگردی در محضر شیخ مفید و سید مرتضی برای او ذهن نقادی ساخته و در آثاری مانند تهذیب الاحکام و الاستبصار به خوبی مشاهده می‌شود، انتظار دیگری را رقم می‌زند اما این سؤال به ذهن می‌رسد که با توجه به گستردگیِ استفادۀ او از روایات در تفسیرش، آیا تمام روایات مورد ارزیابی و واکاوی قرار گرفته است یا با تسامح بیشتری نسبت به روایات فقهی با آن مواجه شده است؟

با توجه به اینکه التبیان یک تفسیر اجتهادی و با رویکرد عقلی است[1]، اگر ارزیابی

۱. در مقاله دیگری با عنوان «نحوه استفاده روایات در التبیان» به میزان و حوزه‌های استناد به روایات پرداخته شده، است. پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱۹، صص ۷-۳۳.

نسبت به روایات صورت گرفته، این ارزیابی چگونه است؟ برای رد یا قبول روایات از چه منابعی بهره گرفته است؟ رویکرد او در مواجهه با روایات اسرائیلیات چگونه است؟ آیا این روایات در التبیان آمده و بررسی شده، یا به دلیل رویکرد عقلی شیخ طوسی در تفسیرش، ردّ پایی از این روایات در التبیان دیده نمی‌شود؟ در ادامه با بررسی تفسیر التبیان به این مسائل پاسخ داده می‌شود.

شیخ طوسی و شیوه‌های نقل روایات تفسیری

شیخ طوسی در اغلب موارد، اسناد روایات تفسیری را حذف و به آوردن متن آن اکتفا کرده و گاهی فقط نام راوی آخر ثبت شده است.[۱]

تعبیراتی مانند روی عن ائمتنا،[۲] روی فی اخبارنا،[۳] هو المروی فی اخبارنا،[۴] هو المروی عن ابی جعفر علیه‌السلام،[۵] هو المروی عن ابی عبدالله علیه‌السلام،[۶] هو المروی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهماالسلام،[۷] روی عن النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله[۸] که بدون ذکر نام راوی آورده شده و بسیار هم فراوان است، مؤیّد مطلبی است که گفته شد.

با این حال، از توجه به سند و بررسی سندی روایات تفسیری غافل نبوده است. در کنار بررسی متنی و محتوایی روایات که در سراسر تفسیرش به چشم می‌خورد، به سند روایات هم اهمیت داده و آنها را مورد بررسی و ارزیابی خود قرار داده است، هر چند مواردش با بررسی انجام شده بسیار گسترده نیست، اما دغدغه او نسبت به اسناد روایات و شیوه ارزیابی او را می‌تواند به مخاطب نشان دهد.

---

۱. برای نمونه‌های بیشتر نک: طوسی، التبیان، ج۱، ص۷، ۲۹، ۵۱، ۲۸۰؛ ج۲، ص۴۴۵.
۲. همان، ج۱، ص۹۲؛ ج۲، ص۱۴۴.
۳. همان، ج۱، ص۴۶۲؛ ج۲، ص۱۵۵.
۴. همان، ج۱، ص۲۰ و ص۴۰؛ ج۲، ص۱۵۵، ص۲۱۵.
۵. همان، ج۱، ص۴۴۸؛ ج۲، ص۷۷، ۱۶۶، ۱۶۸؛ ج۳، ص۱۱ و ۴۱؛ ج۴، ص۱۲ و ۲۰۲.
۶. همان، ج۱، ص۱۵۰؛ ج۲، ص۸۶، ۹۱، ۲۲۸، ۴۴۲.
۷. همان، ج۱، ص۴۴۸ و ۴۶۲؛ ج۲، ص۱۰۲ و ۱۱۳.
۸. همان، ج۱، ص۹، ص۲۲، ص۴۲، ص۴۵، ص۱۳۱، ص۱۳۶؛ ج۲، ص۳۶۳؛ ج۳، ص۳۵.

شاید از دلایلی که او کمتر متوجه اسناد روایات بوده، تفاوت ملاکهای ارزیابی سندی روایات، با ملاکهای پس از این دوره است، آنچه تا این دوره در میان متقدمین متعارف بوده، آن است که هر حدیثی که با قرائن اطمینان آوری همراه باشد که بتوان به آن تکیه کرد صحیح است. برخی از آن قرائن چنین است:

۱. تکرار حدیث در یک یا چند اصل، به طرق مختلف و اسناد متعدد معتبر؛

۲. ثبت حدیث در کتبی که مانند کتاب یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان بر ائمه علیهم‌السلام عرضه شده است؛

۳. اخذ حدیث از کتبی که اعتماد بر آن در بین گذشتگان شیوع داشته است. (شیخ بهایی، ص۲۶۹)

قدما به سبب در دست داشتن بسیاری از قرائن که بر صدق یک خبر دلالت داشت (حتی اگر آن حدیث از نظر سندی ضعیف باشد) از ارزیابی مفصل سندی و تقسیم بندی روایات به صحیح، حسن، موثق و ضعیف بی نیاز بوده‌اند. (حسن بن زین الدین، ص۱۴) اما پس از این دوره، ملاکهای ارزیابی سندی روایات، تغییر کرده و تقسیم بندی چهارگانه حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف (شیخ بهایی، همان) جایگزین تقسیم حدیث به صحیح و ضعیف یا مقبول و غیر مقبول شد. (سبحانی، ص۴۷) شیخ طوسی عنصر عقل را به عنوان یک منبع تفسیری معرفی کرده و در تفسیر آیات و ارزیابی روایات بسیار از عقل بهره می‌برد. (شیخ طوسی، ۶/۱) همچنین عرضۀ روایات به قرآن نیز مورد توجه شیخ طوسی است که آن هم بر مبنای بررسی متنی است. افزون بر آنچه گفته شد، در مقدمه تفسیر او وعده داده است که مطالب کتاب را طولانی نکند، لذا بررسی اسناد تمام روایات تفسیر موجب اطاله مطالب می‌شد. (شیخ طوسی، ۲/۱)

دسته‌بندی روایات تفسیر التبیان با توجه به ارزیابی آنها

پس از بررسی سندی یا متنی روایات تفسیری توسط شیخ طوسی مشخص است که این روایات در یک درجه از اعتبار نیستند. اقسام روایات تفسیری در التبیان از نظر ارزیابی و میزان اعتبار آنها در پنج قسم زیر قابل تقسیم است:

۱. روایاتی که صریحاً مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. (شیخ طوسی، ۵۵۹/۳؛ ۳۳۹/۸)

۲. دسته ای که به صراحت، حکم به مردود بودن آنها شده است. (همو، ۱/ص۳۸۴؛ ۴۱۱/۳؛ ۲۸/۵و۲۹)

۳. ترجیح یک روایت به روایات هم مضمون آن. (همو، ۳۹۱/۱ و۴۵۳؛ ۳/ص۱۷۹)

۴. ترجیح ندادن یک روایت به روایات هم مضمون و حکم نکردن به مردود بودن آن روایات. (همو، ۱/ص۴۸، ۱۵۸؛ ۲۹۳/۲)

۵. تساوی روایت و اقوال دیگر، بدون ارزیابی و ترجیح بین آنها. به این معنا که روایت مانند دیگر مطالب تفسیری آورده شده، ولی هیچ گونه ارزیابی درباره آنها صورت نمی‌گیرد.

در این صورت یا روایت اشکال خاصی نداشته که مؤلف به آن اشاره کند، یا هدف او تنها بیان روایت ذیل آیه بوده و دربارهٔ قبول و یا عدم قبول روایت نظر خاصی نداشته است. (شیخ طوسی، ۲۰/۱؛ ۹۱/۲، ۱۶۶، ۲۱۵؛ ۴۳۶/۳)

شیوه‌های ارزیابی روایات تفسیری در التبیان

ارزیابی سندی و متنی دو شیوه اصلی ارزیابی روایات‌اند که هرکدام نیزبه نوعی مشتمل بر شیوه‌های مخصوص به خود هستند. البته در بررسی التبیان، ارزیابی از جهت صدور روایات، به این معنا که روایتی به جهت تقیه صادر شده باشد یا نه، یافت نشد.

۱. ارزیابی سندی

۱-۱. روایات مرفوع

روایت مرفوع، روایتی است که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا یکی از ائمه معصومین علیهم‌السلام استناده داده می‌شود ـ خواه تمام افراد سند ذکر شوند یا اینکه برخی راویان حذف گردند. ویژگی خاص و ضروری در روایت مرفوع استناد به معصوم علیه‌السلام است. (شانه چی، ص۸۸)

برخی روایاتی که در تفسیر آیات در التبیان به کار رفته‌اند، روایت مرفوع معرفی شده‌اند. شیخ طوسی در این موارد فقط به مرفوع بودن روایت مورد نظر تصریح کرده و متن آن روایت را بیان می‌کند و مطلب دیگری نمی‌آورد.[۱]

---

۱. برای نمونه نک: ۹۸/۷ و ۱۲۲و۲۸۸؛ ۵۳۷/۹؛ ۱۰ / ۱۷۷، ۱۰۰.

نمونه‌های روایات مرفوع در التبیان که به دست آمد، چنین است:

۱. در آیه (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ) (الزمر ۶۸) دربارهٔ اینکه مستثنی (إِلَّا مَنْ شاءَ اللهُ) چه کسانی هستند، ضمن بحث، سخن سُدّی را آورده که جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل را به عنوان مقصود بخش مستثنی آیه ذکر می‌کند، و در ادامه تصریح می‌کند که این مطلب در یک روایت مرفوع نیز نقل شده است. (شیخ طوسی، ۴۶/۹)

۲. در تفسیر آیه (أَلا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ) (یونس ۶۲) در تبیین مصداق «اولیاء الله» چند دیدگاه را مطرح می‌کند. یکی از این موارد چنین است که اولیاء الله کسانی‌اند که در راه خدا با هم دوستی می‌کنند، شیخ طوسی تصریح می‌کند که این مطلب در قول مرفوعی هم آمده است. (همو، ۴۰۱/۵)

۳. در تبیین معنای فردوس چند قول را بیان کرده و به روایت مرفوعی استناد می‌کند که فردوس را برترین و زیباترین جای بهشت می‌داند. (همو، ۹۸/۷)

در مواردی که یک روایت متصف به صفت رفع و مرفوع شده است، ارزیابی از جهت رد یا قبول از سوی شیخ طوسی صورت نمی‌گیرد و فقط وصف روایت از جهت سند، بیان می‌شود. اما این نکته وجود دارد که مفسّر به وصف روایت توجه کرده است. در این حال، توصیف یک روایت به مرفوع بودن، از آن لحاظ که انتساب به معصوم را در پی دارد، در مقایسه با روایاتی چون موقوف که به معصوم علیه‌السلام استناد داده نمی‌شود، یک امتیاز محسوب می‌شود. (نووی، ۳۱/۱)

۱-۲. روایات مُرسَل

روایت مرسل را این گونه تعریف کرده اند: روایتی که از معصوم علیه‌السلام توسط کسی نقل می‌شود که او را درک نکرده است؛ خواه آن راوی تابعی باشد یا نباشد، بزرگسال باشد یا خیر، و خواه آنکه شخص ساقط شده یک نفر و یا بیشتر باشد. تفاوتی نمی‌کند که روایت، بدون واسطه نقل گردد یا اینکه راوی، تصریح به فراموشی و یا ترک عمدی شخص محذوف داشته باشد و یا آنکه از این لحاظ با ابهام رفتار کرده باشد. مانند آنکه بگوید: عن رجلٍ یا

بعضُ اصحابنا و یا مانند این عبارت. تعریف عام برای مرسل همین‌گونه در بین اصحاب ما معروف است.» (شهید ثانی، ۱۱۹و۱۲۰)

در تفسیر التبیان تنها یک مورد از چنین روایتی به دست آمد. شیخ طوسی پس از نقل متن یک روایت، این گونه می‌نویسد: «افزون بر آن، در سند این خبر طعنه شده است. چون آن را قَتاده از سَمُره نقل کرده باشد ـ در قول بغدادیین ـ بعلاوه حسن، در روایتی دیگر که عروة از او نقل کرده، مطلبی بر خلاف این روایت می‌گوید.» (شیخ طوسی، ۵۵/۵)

۱-۳. نقد راوی

تنها در یک مورد از این تفسیر، شیخ طوسی در روایت به نقد راوی و بررسی آن پرداخته است. روایت به خروج ذریّه آدم علیه‌السلام از ظهر او اشاره دارد که این ذریّه را بر خودشان گواه گرفته است. شیخ طوسی ابتدا به نقد این روایت به صورت مستدل می‌پردازد و سپس متوجه نقد سند می‌شود: «علاوه بر آن، راوی این خبر، سلیمان بن بشار الجُهَنی است و گفته شده که او از عمر بن خطاب نقل کرده است و یحیی بن معین گفته است: سلیمان بن بشار معلوم نیست که کجاست.» (همو، ۲۸/۵و۲۹)[1]

۲. ارزیابی متن

دومین شیوه در ارزیابی روایات در التبیان، بررسی متن است، این شیوه بر متن روایات تمرکز کرده و با اعمال شیوه‌های خاصی به ارزیابی آنها می‌پردازد. این شیوه در التبیان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. نکته ای که قبل از ورود به تبیان به آن اشاره می‌کنیم، آن است که به دلایلی می‌توان گفت که این شیوه در مقایسه با شیوه ارزیابی سندی از اولویت و برتری برخوردار است:

---

۱. علامه امینی فصل سوم از کتاب «المقاصد العلیة في المطالب السنیة» را به تفسیریهٔ ۱۷۳ سورهٔ اعراف اختصاص داده و حدود ۱۷۰ حدیث در این زمینه نقل کرده که از این میان، چهل حدیث، از نظر سند در نهایت درجهٔ اعتبار است. آنگاه کلام شمار زیادی از بزرگان شیعه را نقل می‌کند که مضمون این روایات را به آن‌گونه که در متن آمده ـ معتبر دانسته‌اند. پس از آن کلام برخی از اعلام شیعه مانند همین کلام شیخ طوسی را نقد و بررسی می‌کند. بنگرید به کتاب یاد شده (تحقیق: سیدمحمدطباطبایی یزدی، قم، مؤسسه محقق طباطبایی، ۱۳۹۲ش)

۱. وجود ملاکهای متعدد (مانند عرضه به قرآن) که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام ارائه شده و بر ارزیابی متنی روایات تأکید دارند؛

۲. حتی پس از بررسی سندی، نیاز به بررسی متن وجود دارد، چرا که احتمال نقل به معنا یا خطای راوی در نقل و همچنین اشتباه نوشتاری از سوی نویسندهٔ روایات یا نقل روایت بدون سبب صدور که موجب بدفهمی می‌شود، وجود دارد؛

۳. برخی از حدیث سازان، سند و متن را با هم جعل کرده‌اند. در این صورت طبیعی است که سند روایت، طوری تنظیم می‌شود تا مورد قبول واقع شود. در این مواقع با بررسی سند نمی‌توان به نقص روایت پی برد.

۴. اشخاص دروغگو نیز گاهی راست می‌گویند. ولی تمرکز بر شیوه ارزیابی سندی موجب می‌شود تا از این موضوع غفلت شده و به صِرف دروغگو بودن یک شخص، از بررسی روایت او اجتناب کنیم. چه بسا منافع دروغگو در مواقعی او را به راست گویی مجبور ساخته باشد، چون همیشه منحصر نخواهد ماند.

۵. بسیاری از روایات تفسیری فاقد سند و یا دارای سند ضعیف‌اند که با شیوهٔ ارزیابی سندی کنار گذاشته خواهند شد. (رستمی، ۷۴)

۲-۲. شیوه‌های ارزیابی متن

۲-۲-۱. عرضه به قرآن

براساس روایات معصومین علیهم‌السلام این روایات تواتر معنوی دارند (انصاری، ۱/ص۲۴۷) و براساس مضمون به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) دسته ای از این اخبار که بر مردود دانستن روایات مخالف با قرآن دلالت دارند. ب) دسته دیگر روایاتی است که بر مردود بودن احادیثی که با قرآن موافقت ندارند دلالت می‌کنند. (حائری، ۳۸۰/۲و۳۸۱) طبق اخبار عرضه، آنچه مخالف قرآن باشد از اصل، حجیت ندارد. (شوشتری، ۳۵۴/۸) عرضهٔ روایات به قرآن، بهترین شیوهٔ ارزیابی روایات است و بر همهٔ شیوه‌ها تقدّم دارد. (بهبهانی، ص۲۱۹-۲۲۰) از دیدگاه علامه طباطبایی عرضه نشدن روایات به قرآن، یکی از مهم ترین علل باقی ماندن روایات جعلی در میان مسلمانان است. (طباطبایی، ۲۷۴/۵)

یکی از شیوه‌های ارزیابی روایات تفسیری در التبیان، تطبیق آنها با قرآن و به تعبیر بهتر،

عرضه به قرآن است. شیخ طوسی، برخی از روایات تفسیری را با اِعمال این شیوه بررسی و دربارهٔ آنها داوری می‌کند.

نمونه اول:

ایشان روایاتی را که به سحر شدن رسول خدا ﷺ ـ به گونه‌ای که تصور می‌کرد کاری را که انجام نداده بود، انجام داده است ـ خبر واحد دانسته که توجهی به آنها نمی‌شود. طوسی ساحت پیامبر را از هر صفتی که موجب ایجاد تنفّر در مردم از پیامبر شود، منزّه می‌شمارد و در استدلال بر کلامش این روایات را به قرآن عرضه کرده است. (شیخ طوسی، ۳۸۴/۱)

نمونه دوم:

در بررسی روایتی که به بیرون آوردن ذریّه آدم از پشت او و گواه ساختن آنها بر خودشان ـ در حالی که مانند ذرّه بودند ـ دلالت دارد، آن را غیر جائز دانسته است. شیخ طوسی به نقد سندیِ روایت توجه کرده و ضمناً روایت را به قرآن عرضه داشته است. طبق گفتهٔ مفسر، سیاق آیه، مخالف با روایت است و با آن سازگاری ندارد، به همین جهت روایت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. (همو، ۲۸/۵-۲۹)

نمونه سوم:

ذیل آیه (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا...) (النساء، ۱۷۶) روایتی منسوب به پیامبر ﷺ می‌آورد، ولی آن را جزء اخبار آحاد معرفی می‌کند که قابل اعتنا نخواهد بود. این قضاوت از آن رو صورت می‌گیرد که روایت مذکور با نصّ قرآن مطابقت ندارد. (همو، ۴۱۱/۳؛ ۲۲۰/۷؛ ۳۳۴/۳)

۲-۲-۲. عرضه به سنّت

عرضه روایات به سنّت،[1] یکی از دیگر از شیوه‌های ارزیابی روایات است. این شیوه در بسیاری از روایات مورد توجه است. همان‌گونه که امر به عرضهٔ روایات به قرآن برای ارزیابی آنها وجود دارد، این دستور در مورد عرضهٔ به سنّت نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (کلینی، ۶۹/۱؛ عاملی، ۸۹/۱۸ و ۱۲۳؛ مجلسی، ۲۲۵/۲)

---

۱. سنت در اصطلاح به قول و فعل و تقریر معصوم علیه‌السلام گفته می‌شود. مظفر، اصول الفقه، ج۳، ص۶۴.

بررسی تبیان نشان می‌دهد شیخ طوسی بحث مستقلی پیرامون تبیین موضوع عرضه روایات به سنت ارائه نکرده است، اما در تفسیر دو آیه، مطالبی ذکر کرده که بی ارتباط با این موضوع نیستند.

الف) در تفسیر آیه (... فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً) (النساء، ۵۹) معنای ردّ به خدا و رسول را ردّ به قرآن و سنّت نبوی دانسته و در تفسیر فقرهٔ آخر آیه (ذلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً) گسترهٔ آن را به سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز سرایت می‌دهد. (شیخ طوسی، ۲۳۶/۳-۲۳۷)

ب) در تفسیر آیه (وَإِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ) (النساء، ۸۳) منظور از ردّ به رسول را ردّ به سنّت نبوی می‌داند، ولی در مصداق اولی الامر اقوال متعدد ذکر کرده و این نظر را می‌پذیرد که اولی الامر، ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند. این دیدگاه که مضمون روایت امام باقر علیه‌السلام نیز هست، از آن رو انتخاب شده که مراجعه به اولی الامر موجب حصول علم است، در حالی که مراجعه به غیر معصوم، علم آور نخواهد بود. (طوسی، ۲۷۳/۳)

در این دو مثال، صریحاً بحثی از عرضهٔ روایات به سنّت وجود نداشته و از ردّ به قرآن و سنّت برای رفع تنازع و حصول علم به صورت مطلق سخن رفته است، ولی می‌توان این دو مثال را از این نگاه نیز مورد توجه قرار داد، یعنی عرضهٔ روایات به سنّت نیز یکی از مصادیقی است که در اینجا مورد نظر شیخ طوسی بوده است.

۲-۲-۳. بهره‌گیری از عقل

شیخ طوسی در تفسیر آیه شریفه (أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها) (محمّد، ۲۴) به دو مطلب مهم دربارهٔ تعامل با روایات تفسیری اشاره می‌کند:

۱. این آیه حجّتی است بر بطلان سخن کسانی که تفسیر ظواهر قرآن را جز با روایات جائز نمی‌دانند؛

۲. آیه بر بطلان دیدگاه جاهلان از اصحاب حدیث دلالت دارد. این افراد معتقدند که باید روایات را همان گونه که به دست ما رسیده، نقل و استفاده کرد، اگرچه مبتلا به اختلال در معنا باشند. شیخ طوسی معتقد است که خداوند ما را به تدبر و فهمیدن دعوت نموده است، پس نباید مانند این دو دسته مذکور باشیم. (شیخ طوسی، ۳۰۳/۹) قسمت مهم این

مثال، فقرهٔ دوم آن است که بر ارزیابی روایات از طریق عقل و تدبّر تأکید شده است، لذا شیخ طوسی به نقد و بررسی روایات تفسیری اهتمام دارد. البته ارزیابی روایات با هدف شناخت اختلالات موجود در برخی روایات صورت می‌گیرد تا برخی روایات ضعیف و جعلی مانند اسرائیلیات، در تفسیر قرآن تأثیرگذاری نداشته باشد.

شیخ طوسی در ارزیابی روایات تفسیری از عنصر عقل، آن هم به صورت گسترده بهره گرفته و آن را در تعامل با نقل به کار می‌برد. به عنوان نمونه با استدلال عقلی، روایاتی را که متضمن گناه یا نقص برای انبیاء الهی هستند مورد نقادی قرار می‌دهد. (همو، ۳۸۴/۱؛ ۳۱۶/۳؛ ۲۶۸/۵؛ ۵۰۷/۸، ۵۱۰، ۵۵۴) . از طرف دیگر اخبار آحاد را ناتوان تر از آن می‌داند که در تعارض با ادله عقلی قرار گیرند. (همو، ۴۲۳/۲) بدین روی این اخبار را معمولاً با استدلال عقلی مورد نقد قرار می‌دهد. (همو، ۳۱۰/۱، ۳۸۴؛ ۱۳۰/۳، ۱۲۱، ۱۶۶) در نقد اسرائیلیات نیز، از عقل استفاده شده است.[۱]

اهمیت این شیوه در دیدگاه شیخ طوسی تا آن حد بوده که غالباً ارزیابی روایات تفسیری، بدون به کارگیری این شیوه به پایان نمی‌رسد. یعنی در عین استفاده از شیوه‌هایی مانند عرضه به قرآن، از استدلال عقلی نیز غفلت نکرده و این شیوه جایگاه خاص خود را حفظ نموده است.

ولی در کنار نقد روایات تفسیری، موارد زیادی نیز وجود دارد که مفسر با استدلال عقلی به قبول یا ترجیح روایت اقدام می‌کند. (شیخ طوسی، ۴۵۳/۱، ۲۰۷/۳، ۲۷۳، ۵۸۶، ۱۱۴/۵)

۲-۲-۴. بررسی از طریق اجماع مفسران یا نظریهٔ جمهور

از دیدگاه شیخ طوسی، استفاده از اجماع مفسران درباره تفسیر یک آیه، یکی از منابع تفسیر به شمار می‌رود که به حجیت آن تصریح نیز کرده است. (همو، ۶/۱)

به همین جهت مطالب مخالف اجماع مورد قبول مفسر واقع نمی‌شوند (همو، ۱۰۵/۲؛ ۲۰۷/۳، ۱۷۸-۱۷۹، ۲۷۳، ۵۸۶) اعم از اینکه اجماع در بین مفسران (همو، ۴۵/۱؛ ۱۲/۲) یا راویان شیعه و اهل سنت (همو، ۴۸/۱۰و۲۱۱) و یا امامیه (همو، ۱۶۴/۸) باشد. ولی نکتهٔ مهم در اینجا

۱. در ادامه مقاله در بخشی مستقل به اسرائیلیات پرداخته شده است.

کاربرد اجماع در ارزیابی روایات تفسیری در التبیان است. شیخ طوسی از این شیوه نیز در ارزیابی روایات تفسیری بهره می‌گیرد، به تأیید روایت توسط اجماع تصریح نمی‌شود، ولی ساختار مطلب به گونه ای است که اجماع مطرح شده در تأیید روایت تأثیر دارد، چون علاوه بر آنکه اجماع موجود را مطرح می‌کند روایت را نیز آورده است.

نمونه اول: مقصود از آیه (الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ) (الحمد، ۷) را بر اساس اجماع مفسران شیعه و اهل سنت، یهود معرفی می‌کند و تأکید می‌کند این مطلب از پیامبر اسلام هم روایت شده است. (همو، ۴۵/۱)[۱]

نمونه دوم: شیخ طوسی در نقد و ردّ کلام جبُّائی درباره انکار چشم زخم، از اجماع مفسران استفاده کرده و در پایان روایتی از پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان مؤید آورده است. (همو، ۹۱/۱۰-۹۲)

مواردی مشابه نمونه‌های اخیر وجود دارد که به اجماع مفسران اشاره کرده است و به عنوان مؤید از روایت استفاده کرده و به صورت معکوس برای تأیید صحّت روایت، از اجماع بهره می‌گیرد.[۲]

ارزیابی اسرائیلیات در التبیان

پدیدۀ اسرائیلیات از جمله آفاتی است که در سالهای اولیه فقدان پیامبر اکرم ﷺ در عرصۀ تفسیر قرآن کریم وارد شد و پس از انسجام تفاسیر روایی یا مأثور گردآوری و تدوین شد.

در تعریف این اصطلاح گفته‌اند: «منظور از اسرائیلی، قصه و داستانی است که از مصدر اسرائیلی روایت شده باشد، خواه از یک شخص باشد یا یک کتاب» (معرفت، ۷۸/۹)

این تعبیر در ابتدای ظهور به مصادر یهودی اطلاق شده است، اما با توسعه مفهومی و یا مصداقی، که بعداً در آن اعمال شده، اینک به گونه ای است که شامل مصادر یهودی،

---

۱. شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام، ج۲، ص۷۵ از امام علی علیه‌السلام روایت می‌کند که این آیۀ شریفه را در پاسخ به پرسش فردی تلاوت فرمود که از ایشان دربارۀ افرادی پرسید که پس از خواندن سورۀ حمد در نماز، «آمین» می‌گویند. به عبارت دیگر، امام علیه‌السلام توضیح می‌دهد که «آمین» گویان بعد از سورۀ حمد مسلمان نیستند. باید دانست که شیخ طوسی تفسیر تبیان را در فضای تقیه نوشته، چنانکه محدث بزرگ شیعه جناب سید ابن طاووس که خود نوادۀ شیخ طوسی است در کتاب سعد السعود، ص۲۸۷ می‌نویسد: «حملته التقیة علی الاقتصار علیه من تفصیل المکّی من المدنی...».

۲. برای نمونه‌های مشابه ن. ک: شیخ طوسی، ۲ / ۱۶۸-۱۶۹؛ ۳ / ۱۶۷؛ ۵ / ۲۶۷ و۲۶۸؛ ۸ / ۱۶۴؛ ۱۰ / ۲۱۱ و۴۸.

مسیحی و مجوسی نیز می‌شود؛ و هرگونه روایت و حکایتی (اعم از شفاهی و غیرشفاهی) را شامل می‌شود، وارد قلمرو فرهنگ اسلامی شده است. (فاکرمیبدی، ۳۶۵)

این اصطلاح در قرون متأخر از صحابه و تابعان رواج یافته است، در صدر اسلام تا قرن چهارم هجری با تعابیری از قبیل: گفته‌های اهل کتاب، نقل از کتب پیشینیان و نظایر آنها بوده است.

دلایلی برای ورود و گسترش این روایات برشمرده اند: ضعف فرهنگی جامعهٔ عرب و موقعیت دینی و اجتماعی ویژهٔ اهل کتاب، ممنوعیت نگارش و نقل حدیث، گزیده گویی قرآن در بازگویی داستانها، کینهٔ دیرینه و دشمنی شدید یهود، هم زیستی و هم جواری مسلمانان با اهل کتاب، حذف اسانید و سهل انگاری در نقل و نقد روایات، قصه سرایان و همراهی دستگاه خلافت. (دیاری بیدگلی، ص۱۰۳-۱۱۰)

البته نمی‌توان هر سخن و حدیثی را به صرف اینکه از امثال عبدالله بن سلام و کعب الاحبار و... روایت شده جزء اسرائیلیات به شمار آورد؛ بلکه مهم این است که محتوای حدیثی، از یک سو با معارف یهودی، مسیحی و مجوسی هماهنگ باشد و از سوی دیگر با معارف اسلامی ناسازگار باشد؛ البته این نقل از این اقطاب اسرائیلی می‌تواند مؤید باشد. (فاکر میبدی، ص۳۸۰)

روایات اسرائیلیات در التبیان

بررسی تفسیر التبیان، حاکی از آن است که شیخ طوسی نسبت به اسرائیلیات موضعی منطقی اتخاذ کرده است. وی اسرائیلیات را نقل کرده و از آوردن آنها صرف نظر نمی‌کند، ولی از سهل انگاری و ساده اندیشی در مورد آنها دوری می‌جوید. مفسر، نقد این مطالب را به صورت مستدل و گاهی مفصل انجام داده و تمام توان خود را به کار گرفته و از همه شیوه‌های نقد بهره می‌گیرد.

برای نمونه چند روایت را با نقد شیخ طوسی بررسی می‌کنیم:

نمونه اول: روایتی بر شرابخواری حضرت آدم علیه‌السلام که موجب اکل از شجره ممنوعه شد، ضعیف دانسته و به دیدگاه شیعه ـ مبنی بر حرمت شراب در ادیان دیگر ـ و سپس به نقد عقلی این روایت می‌پردازد. (شیخ طوسی، ۱۶۲/۱)

نمونه دوم: شیخ طوسی با اشاره به داستان عاشق شدن حضرت داوود علیه‌السلام به همسر اوریا که موجب فرستادن اوریا به جبهه و زمینه سازی برای کشته شدن او می‌شود، این روایت را باطل و جعلی دانسته است. افزون بر این تصریح می‌کند خبر واحدی است که اصلی برای آن نیست و در ادامه به نقد عقلی این خبر پرداخته و در نهایت، با عرضه به قرآن و بهره‌گیری از روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام این نقد را استحکام می‌بخشد. (همو، ۵۵۴/۸-۵۵۵)

نمونه سوم: روایتی ذیل آیه (قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ) (الانبیاء، ۶۳) از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود: (لم یکذب ابراهیم إلاّ ثلاثَ کذبات کلّها في الله) که سه بار دروغگویی را به حضرت ابراهیم علیه‌السلام نسبت می‌دهد: آنجا که با قوم خود بیرون از شهر نرفت و گفت: (إِنِّي سَقِيمٌ) (الصافات، ۸۹)، بار دیگر در این آیه فوق الذکر که گفت کار شکستن بتها را بت بزرگتر انجام داده، موضع دیگر نیز نزد پادشاه که گفت ساره خواهر من است. شیخ طوسی این روایت را چنین توصیف می‌کند: (خبرٌ لا اصلَ له) و پس از آن هر سه موضع را توضیح می‌دهد و معنای هر سه عبارت را روشن می‌کند. (همو، ۲۶۰/۷)

شیوه‌های برخورد با روایات متعارض در التبیان

در روایات تفسیری همچون روایات فقهی گاهی رخ می‌دهد که روایتی با روایت یا روایات دیگری به لحاظ مفهومی در تعارض باشد. شیخ طوسی در برخورد با چنین روایاتی یکسان عمل نکرده و در مجموع با سه شیوه، با چنین روایاتی برخورد داشته است. او از سه روش ترجیح، جمع و تخییر یا توقف استفاده کرده است. به نمونه‌های از این ارزیابی هم در ادامه اشاره خواهیم کرد.

۱. ترجیح

این شیوه در مورد بسیاری از روایات به کار رفته است، البته ترجیح باید مستدل باشد و باید با به کارگیری ملاکهایی چون عرضه به قرآن و سنت قطعی به این کار اقدام کرد. (شیخ طوسی، عدة الاصول، ۱۴۷/۱)

نمونه اول: در سبب نزول آیه (وَلا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ) (البقره، ۲۶۷) دو روایت می‌آورد که روایت اول از امام علی علیه‌السلام و روایت دوم از امام صادق علیه‌السلام است. شیخ طوسی روایت

اول را به جهت موافقت با قرآن اقوی دانسته و ترجیح می‌دهد. (شیخ طوسی، ۴۳۴/۲)

نمونه دوم: در مورد اینکه ذبیح در جریان حضرت ابراهیم علیه‌السلام چه کسی بود دو روایت آورده که مضمون اولی، ذبیح بودن حضرت اسماعیل و مضمون روایت دوم ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه‌السلام است. اما روایت اول را ترجیح داده و در این راستا از قرآن کمک گرفته است. (همو، ۲۶۷/۵-۲۶۸؛ ۵۵۴/۸-۵۵۵؛ ۴۱۸/۱۰)

۲. جمع

دومین شیوهٔ مفسر در جمع بین روایات متعارض، جمع بین آنهاست. به عنوان مثال شیخ طوسی در مورد مقصود از صراط مستقیم، چهار وجه می‌آورد. وجه اول که معنای صراط مستقیم را قرآن دانسته، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی علیه‌السلام روایت شده است. وجه چهارم، پیامبر و امامان علیهم‌السلام را مقصود از این آیه می‌داند. مفسر در نهایت می‌نویسد:

بهتر این است که این آیه را بر عموم خودش حمل کنیم، چون در این صورت همه این وجوه در آن داخل می‌شود، پس تخصص، معنایی ندارد. (شیخ طوسی، ۴۲/۱)

مفسر با حمل آیه بر عموم، به جمع این دو روایت و دو وجه دیگر دست می‌زند و آیه را از اختصاص به مصادیق، خارج می‌سازد.[۱]

۳. تخییر یا توقف

مفسر در ارزیابی برخی روایات متعارض، حکم به تخییر یا توقف در مورد آنها می‌کند.

مثال اول: کلماتی که حضرت آدم علیه‌السلام از طرف خداوند دریافت و سپس توبه کرد، چه بود؟

در تبیین این موضوع، دو روایت (افزون بر اقوال دیگر) آورده است. روایت اول که کلمات را دعای مخصوصی می‌داند و روایت دوم به توسل حضرت آدم علیه‌السلام به اهل بیت علیهم‌السلام تصریح می‌کند. شیخ طوسی همه موارد و از جمله این دو روایت را جائز دانسته است. (همو، ۱۶۹/۱)

مثال دوم: در توضیح معنای کرسی در آیه (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (البقره، ۲۵۵) چند دیدگاه مطرح می‌کند: دیدگاه اول کرسی را علم خداوند و دیدگاه دوم کرسی را تخت می‌داند.

---

۱. البته نفی تخصیص روشن است، زیرا طبق حدیث متواتر ثقلین، قرآن و عترت همواره در کنار هم وسیلهٔ هدایت امت‌اند تا روز قیامت. لذا هرگز از هم جدا نمی‌شوند.

هر دو دیدگاه از ائمه نیز روایت شده است. مفسر در نهایت به محتمل بودن همه دیدگاهها از جمله دو دیدگاه اول حکم کرده و در این راستا به استدلال نیز پرداخته است. (همو، ۳۰۹/۲)

مثال سوم: دو روایت متفاوت از امام علی علیه‌السلام دربارۀ امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن می‌آورد. روایت اول آیه (وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ) (الرعد، ۶) و روایت دوم آیه (قُلْ يَا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً) (الزمر، ۵۳) را امیدوار کننده ترین آیه در قرآن معرفی می‌کند. شیخ طوسی بدون اظهار نظر خاصی از این قسمت عبور می‌کند (همو، ۳۷/۹)، احتمال دارد که بتوان این مثال را به عنوان نمونه ای برای توقف شیخ طوسی در برخورد با روایات متعارض ذکر کرد. اما دو مثال اول به صورت واضح بر تخییر دلالت دارد.

نتایج مقاله

۱. شیخ طوسی از روایات تفسیری برای کشف مقصود خداوند متعال استفاده کرده است، نه اعتقاد به حجیت و قطعیت این روایات در تفسیر آیات، و با این نگاه به داوری و ارزیابی روایات از حیث سند و متن پرداخته است.

۲. او در ارزیابی سندی روایات به تقسیم بندی‌های دیگری از روایات، غیر از چارچوب قدماء پرداخته و روایات مرفوع و مرسل را هم در ارزیابی خود وارد کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که تقسیم بندی‌های فرعی دیگر غیر از صحیح، حسن، ضعیف دربارۀ روایات، بین علماء متقدم جاری بوده است.

۳. وی افزون بر بررسی سندی، بررسی متنی و محتوایی روایات را مورد توجه قرار داده است. عرضۀ روایات به قرآن، سنّت، سنجۀ عقلی روایات، و استفاده از اجماع مفسّران طرقی است که او برای بررسی متنی برگزیده است.

۴. نکتۀ قابل بررسی در تفسیر التبیان، توجه مفسّر به روایات اسرائیلیات و رها نکردن آنها در طول تفسیر است، او این روایات را مورد بررسی و واکاوی قرار داده و نقد کرده است.

۵. شیخ طوسی، در تفسیر، مانند در کتب حدیثی ـ فقهی خود به روایات متعارض و رفع تعارض آنها توجه کرده است.

فهرست منابع:

قرآن کریم

انصاری، مرتضی، **فرائدالاصول**، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

بهبهانی، وحید، **الفوائد الحائریه**، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

جبل عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **الرعایة فی علم الدرایة**، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.

حسن بن زین الدین، **منتقی الجمان**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.

دیاری بیدگلی، محمدتقی، **پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر**، چاپ دوم، تهران: سهروردی، ۱۳۸۳ش.

همو، **آسیب شناسی روایات تفسیری**، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۹۰ش.

ذهبی، محمدحسین، **التفسیر و المفسرون**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

رستمی، علی اکبر، **آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان**، چاپ اول، مرکز نشر علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۰ش.

سبحانی، جعفر، **اصول الحدیث و احکامه**، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۴ق.

شیخ بهایی، محمد بن حسین، **مشرق الشمسین**، قم: منشورات مکتبة بصیرتی، بی تا.

شیخ طوسی، محمد بن حسن، **عده الاصول**، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

همو، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

شوشتری، محمدجعفر، **منتهی الدرایه**، چاپ ششم، نجف: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۵ق.

عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.

فاکر میبدی، محمد، **مبانی تفسیر روایی**، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

مدیرشانه چی، کاظم، **درایة الحدیث**، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ش.

معرفت، محمد هادی، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳ش.

نووی، یحیی بن شرف، **شرح صحیح مسلم**، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.